

سُورَةُ الْغَاشِيَةِ ٨٨

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ
﴿١﴾

حکایت رسیدست به تو مصطفی؟ زِ وقتی که گردد قیامت به پا
وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ
﴿٢﴾

به روزی که محشر بگردد پدید شود روی کُفّار، ترسان شدید
عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ
﴿٣﴾

همه کارشان رنج و زجر و عذاب که مُحرز بود بهر ایشان عِقَاب
تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً
﴿٤﴾

مُعَذِّبٌ به دوزخ بمانند مدام به حالی که آتش نگردد تمام
تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ

﴿٥﴾

بنوشند با تلخی آنها شراب ز آن چشمه‌ی آبِ داغ و مُذاب
لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ

﴿٦﴾

تناول نیارند بر هیچ طعام به جز بر ضَرِیع که بود تلخ‌کام
لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ

﴿٧﴾

بدین حال آنها بمانند اسیر نه فربه شوند و نه گردند سیر
وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ تَاغَمَةٌ

﴿٨﴾

گروهی دگر لیک بی‌واهمه به رُخسار، شادند و خندان همه
لَسَعِيهَا رَاضِيَةٌ

﴿٩﴾

ز سعی و زِ کوشش بر آیین و کیش کنون راضیند از عملکردِ خویش
فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ

﴿١٠﴾

به جَنّاتِ عدن و بهشتِ برین به اعلا سریری شوند جایگزین
لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِاَغْيَةٍ

سخن‌های بیهوده یا آنکه زشت نخواهند شنید در سرای بهشت
فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ

ز آبِ زلال، جوی‌هایی روان شود جاری آنجا گران تا گران
فِيهَا سُرُرٌ مَّرْقُوعَةٌ

سریرها ز کرسی و تختِ بلند به اَرَفَعِ مقامی همه پشت‌بند
وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ

قدح‌هایی آنجا، بزرگ و گران مهیا بود بر شراب در جَنان
وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ

به تخت‌ها بود بالشانی لطیف که عزّت دهد آن مقامِ شریف
وَزَرَابِيٌّ مَبْثُوثَةٌ

بگسترده‌اند فرش‌هایی گران به حالی که باشد همی بی‌گران
أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ

ندارند مگر دیده این مردمان؟ که خلقت بگشته شتر آن چنان
وَالِی السَّمَاءِ کَیْفَ رُفِعَتْ

و یا خلقتِ آسمان و مدار چگونه برافراشته با اقتدار؟
وَالِی الْجِبَالِ کَیْفَ نُصِبَتْ

و یا کوه‌های عمود بر زمین چگونه شدند استوار این چنین؟
وَالِی الْأَرْضِ کَیْفَ سُوِّدَتْ

و اندر زمین این بساطِ نعیم چگونه بگشته مسطح عظیم؟
فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ

تذکر بده، ای رسول! مردمان چو هستی تو، آموزگارِ جهان
لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ

مسلط نباشی تو بر بندگان ز افکار و اعمال و پندارشان
إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ

﴿۲۳﴾

هر آن کس ز یزدانِ خود، روی یقیناً به کُفر و جهالت شتافت
تافت

فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ

﴿۲۴﴾

مُعَذِّبِ نماید خدای علیم چنین کافران بر عذابی آلیم

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ

﴿۲۵﴾

چو بازگشت ایشان پس از زندگی بود سوی ما، آن جهان جملگی

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ

﴿۲۶﴾

پس آنکه بود در یدِ ما حساب به روز جزا و به یومِ عقاب